


Investigating girls' understanding of girlhood and explaining it in the policy and social planning system with emphasis on paragraphs 5 and 12 of general family policies

Azadeh Niaz

PhD student, Faculty of Women and Family, Qom University of Religions and Religions, Qom, Iran (Corresponding author).


azadeh.niaz@gmail.com

 0000-0002-7323-3556

Qasem Zaeri

Assistant Professor, Sociology, Faculty of Social Sciences, Tehran University, Tehran, Iran.

qasem.zaeri@ut.ac.ir

 0000-0002-0392-9806


Abstract

Girl-hood is an identity tied with gender that, regardless of its singularities, is understood inconsistently in different social analytic systems. The current research aims at clarifying the relationship between the girls' identity and perception of their girl-hood with their descriptions of it in the first place-free from prescriptions and pathologies. For the purpose, we adopted the qualitative method with a phenomenological strategy. To present the best aspect of the research, participants for the sample are chosen consciously so that they are of an age that is the threshold of a new identity, enabling them to explain girl-hood in a comprehensive manner. Therefore, we interviewed 20 girls born between 2001-2006. We gathered the complementary data of the interviews in form of focus groups. Among others, we went to the girls' confrontation with those topics that better reflect girl-hood. The descriptive phenomenology of the girls' descriptions of their girl-hood demonstrates that these girls and their perceptions of girl-hood are by no means merely an effect of the structure or institutional shortcomings; rather, due to their presence in fluid, identity-making contexts, they reflectively reconstruct their personal and by extension, their interpersonal and social identities. If we consider identity as one's "stable" understanding and image of oneself, then in the lifeworld of these girls, the very topic of "identity" faces fundamental challenges.


Keywords: Self-perception, Girl-hood, Lifeworld, Identity, policy, Social Planning System.

بررسی درک دختران از دخترانگی و تبیین آن در نظام سیاست گذاری و برنامه ریزی اجتماعی (با تأکید بر بند ۵ و ۱۲ سیاست های کلی خانوادہ)

آزادہ نیاز

دانشجوی دکتری، دانشکدہ زن و خانوادہ، دانشگاہ ادیان و مذہب قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
azadeh.niaz@gmail.com  0000-0002-7323-3556

قاسم زایری

استادیار، جامعہ شناسی، دانشکدہ علوم اجتماعی، دانشگاہ تہران، تہران، ایران.
qasem.zaeri@ut.ac.ir  0000-0002-0392-9806

چکیده

درک دختران از دخترانگی همان هویت گرہ خورده با جنسیت دختران می باشد کہ معمولاً توصیف آن در هر نظام تحلیل اجتماعی بدون توجہ بہ ساخت منحصر بہ فردش بہ گونه ای متفاوت و حتی متناقض تفسیر و تعبیر می شود و نیاز بہ تبیین آن در نظام سیاست گذاری و برنامه ریزی اجتماعی می باشد. هدف از پژوهش حاضر تشریح درک دختران از دخترانگی و بہ تبع آن رسیدن بہ نقاط و نکات تحلیلی درخور توجہی در حوزہ تحلیل اجتماعی خواهد بود کہ زمینہ تأمل جدی و ارائه پیشنہادهایی در حوزہ سیاست گذاری و برنامه ریزی اجتماعی با محوریت بندہای ۵ و ۱۲ سیاست های کلی خانوادہ را فراهم می سازد. بہ منظور انجام پژوهش و فراخور موضوع و مقتضیات، جہت شفاف سازی توصیف تجربہ زیستہ دخترانگی روشی کیفی با راہبرد منتسب بہ روش پژوهش پدیدارشناسی انتخاب شد. توصیف درک دختران از دخترانگی نشان داد کہ این دختران و درکشان از دخترانگی، صرفاً معلول شرایط ساختاری یا کاستی های نهادی نیست بلکه آنها بہ جہت حضور در فضاهای سیال هویت ساز، بازاندیشانہ هویت شخصی و بہ تبع آن هویت اجتماعی شان را بازسازی می کنند. توجہ نظام تحلیل اجتماعی و سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی بہ ہمہ ابعاد تحول رخ داده می تواند ما را با ظرفیت های جدی نسل دختران جوان و نوجوان امروز بیشتر آشنا کند.

کلیدواژه ها: ادراک خود، دخترانگی، زیست جهان، هویت، سیاست گذاری، برنامه ریزی اجتماعی.

شاپای الکترونیک: X6۵۵-۲۵۸۸ / پژوهشکدہ تحقیقات راہبردی / فصلنامہ علمی راہبرد اجتماعی فرهنگی



doi 20.1001.1.????????123411.11.1.0

مقدمه و بیان مسئله

تحول‌های صورت‌گرفته در دوره‌های تاریخی در وضعیت زنان و روبه‌رو شدن با سوژگی و خودآگاهی نو، سبب شد این چالش ضریب جدی‌تری به‌خورد و زنان و دختران در مواجهه با این تحول‌ها، فرصت بهتری برای انتخابگری در امکان‌های پیش‌رو یابند. چه در نگاه‌های ذات‌گرایانه و چه در تفاسیر برساخت‌گرایانه، ضرورت بحث از هویت و رابطه هویت و جنسیت بیشتر خودش را نشان می‌دهد. همه علوم مرتبط با موضوع هویت، دلالت بر یک اصل کلی دارند که چنانچه تکلیف فرد با هویت و تصویری که از خودش دارد معلوم شود، نسبت او با دیگران هم مشخص خواهد شد.

یافت خود و خویشتن روایتی است که باید گفته و شنیده شود. این روایت مشخصه‌های متمایزی برای هرکس دارد. ساخت هر بخش آن ویژگی‌های منحصربه‌فردی را دارا است. باید این روایت پدیدار شود تا بنیان نشست هر لایه بر امکان‌های مشابه یا متفاوت، فردی یا اجتماعی، کشف شود.

از طرفی واقعیت این است که توصیف درک از دخترانگی نیز همان هویتی است که با جنسیت دختر گره خورده است. در هر نظام تحلیل اجتماعی بدون توجه به ساخت منحصر به فردش به‌گونه‌ای متفاوت و حتی متناقض تفسیر و تعبیر می‌شود. در این میان تلاش برای توصیف من کیستم دخترانه به‌مثابه ورود به سرزمین مقولاتی می‌ماند که یا مبهم است و یا در سایه سنگین تعاریف معمول و روزمره مرد ساخته و یا بدیهیات منتسب به زنانگی تعریف می‌شود. روایت دختر بودن ناتوان از تعریف فصل مجزایی که دخترانگی را مستقل و بی‌هیچ انتسابی توصیف کند، تنها بازگوکننده محدوده‌ای است که او را در پارادایم زن خوب مورد پذیرش استانداردهای اجتماعی قرار می‌دهد یا نه. غافل از اینکه او می‌خواهد خودش باشد و خود را روایت کند. یک منحصربه‌فرد خلاق که استقلال هویتی‌اش باید به رسمیت شناخته شود. روایتی که تلاش مؤثری برای شنیدنش وجود نداشته است. روایتی داشته باشد چالش برانگیز به بلندای تاریخ مانند هر انسانی که تلاش می‌کند در مواجهه با پرسش «من چه کسی هستم؟» خودی ساخته و پاسخی برای این پرسش فراهم کند.

پژوهش حاضر هم‌زمان با روزهای پُرالتهاب پیش و پس از اعتراض‌های اجتماعی سال ۱۴۰۱ صورت گرفته؛ روزهایی که نقش دختران دهه هشتاد هم در فضای

مجازی و هم در میدان تحول‌خواهی اجتماعی بسیار پُررنگ دیده می‌شد. مروری بر تحلیل‌های کارشناسی و عرفی اجتماعی این رویداد، صورت‌های متفاوتی از توصیف و یا بعضاً تجویز برای این نسل داشت. به نظر می‌رسید نباید در لابه‌لای تعابیر روبنایی از این نسل گم شد و در آشفتگی انواع انتساب‌ها به این نسل می‌بایست به این توجه داشت که دختران دهه هشتادی شاید فهم متفاوتی از دختربودن خود و درک این دخترانگی دارند و زیست‌جهان دخترانه‌شان نسبت به نسل‌های پیش از خودشان و تعابیر تحلیلی اجتماعی و فرهنگی از آنها تحول یافته است. مواجهه با تحلیل‌هایی از این جنس که ما با نسلی عجیب از دختران روبه‌رو هستیم و ارائه تصاویر هشدارآمیز پیرامون این نسل، ضرورت پژوهش در این زمینه را توجیه می‌نماید. ضرورتی که باید پس از توصیفی که از فرایند شکل‌گیری هویت توسط آنها روایت می‌شود و نسبتی که این روایت با درک آنها از دخترانگی برقرار می‌کند بتوان اعلام کرد که آیا تحلیل‌های اجتماعی بر جایگاه دقیقی نشسته‌اند یا ما با جریان متحول شده‌ای از تفسیر شرایط این دختران مواجهیم و ابعاد توصیف درک و شکل‌گیری هویتی آنها همچنان مورد غفلت بوده است.

۱. هدف و پرسش‌های پژوهش

۱-۱. هدف پژوهش

هدف از این پژوهش تمرکز بر توصیف درک دختران دهه هشتادی از «دختر بودن» و خودآگاهی هویتی آنها خواهد بود. اگر تکلیف مقوله هویت و درک دختران از دخترانگی روشن شود و در همان قدم اول به‌خوبی توصیف شود، می‌توان در خصوص حدود آن اجماع نظری مؤثرتری یافت؛ لذا تلاش خواهد شد با توصیف زیست‌جهان این دختران، موقعیت فعال و بازاندیشانه آنها را در بازتعریف هویت‌شان شناسایی کرده و با این توصیف به زوایای دقیق‌تری در نظام تحلیل اجتماعی در فضای کنونی برسیم. این تصویر می‌تواند کمک شایان توجهی به پیشنهادهایی در حوزه تحلیل اجتماعی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی اجتماعی با محوریت بندهای ۵ و ۱۲ سیاست‌های کلی خانواده بنماید.

۱-۲. پرسش پژوهش

پژوهش به این سؤال پاسخ دهد که درک دختران از دخترانگی در مقام توصیف چه

تصویری پیدا کرده است و آیا ما با تحولی در خصوص تحلیل‌های اجتماعی نسبت به این قشر مواجه هستیم؟

۲. پیشینه پژوهش

دختری به‌عنوان یک نقش، موقعیتی اجتماعی است که فعالیت‌های خود را ایجاب می‌کند. ایفای این نقش توسط دختران فرهنگ دخترانه را شکل داده و این فرهنگ به‌مرور شکل عامی در اغلب دختران پیدا می‌کند. در این دوره نقش‌های جنسیتی ویژه‌ای به‌عهده گرفته می‌شوند که به‌عنوان هنجارهای دخترانه بازنشاسی می‌شوند (ذکایی و قاراخانی، ۱۳۶۸، ص. ۶۰).

در پژوهش «برساخت فهم جنسی در دختران نوجوان شهر اصفهان» آمده است، بلوغ و تغییرهایی که در جسم و ذهن فرد در سن نوجوانی ایجاد می‌شود، پذیرش رابطه جنسی بزرگسالان را تسهیل می‌کند. دختران نوجوان در این سن به‌لحاظ بدنی، شناختی، روانی و ذهنی پیشرفت متفاوتی دارند و متوجه پیچیدگی‌های دنیای جنسی می‌شوند؛ لذا بیشتر به مباحث جنسی می‌پردازند و با هیجان در رابطه با این موضوع و ابهام‌ها و رمز و رازش صحبت می‌کنند. اینکه اکثر آنها تجربه دوره قاعدگی را در این دوره زمانی دارند باعث به اشتراک‌گذاری اطلاعات و کاهش دغدغه و ابهام می‌شود. فهم آنها از این موضوع همواره در حال برساخت‌شدن است (حاجیان و دیگران، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۰).

ذاکری در پایان‌نامه «مفهوم‌پردازی هویت و کاربرد آن در تعلیم و تربیت» در تبیین نظریه‌های جاسلسون آورده است، ایجاد هویت، یک فرایند شخصی منحصربه‌فرد است که درون بافت فرهنگی و بین‌فردی اتفاق می‌افتد و در سطح شخصی، هویت، هسته وجود است. اگر جنبه‌های دیگر هویت، تغییر کنند، این هسته، به‌عنوان یک شخص به‌واسطه مجموعه ویژگی‌هایی که برای دیگران قابل شناسایی است، باقی می‌ماند. هویت یک چیز نیست بلکه ترکیبی از ارزش‌ها، نقش‌ها و عقاید است که با هم، یک کل را شکل می‌دهند. او هویت را یک فرایند خلق خود، از طریق تصمیم‌گیری و انتخابگری می‌داند. وی دو بُعد توانش و ارتباط را در هویت زنان، شناسایی کرد. توانش اشاره به احساس هستی اثربخش و انجام کارهای باارزش دارد و ارتباط اشاره به داشتن گره‌هایی با دیگران دارد. توانش، شامل داشتن احساس حضور در زندگی دیگران و ارتباط، شامل مهارت در عمیق شدن و وفادار ماندن به پیوندها، دارد. توانش، احساس زنان از عاملیت و اثربخشی در حوزه‌های مختلف دارد

و ارتباط، هسته معنای زنان از خودشان را فراهم می‌کنند (ذاکری، ۱۳۹۴).

بر اساس پژوهش «دختران دانشجو و سنخ‌شناسی زنانگی» زنانگی سنتی یا سازگار بر مبنای ارزش‌ها را مبتنی بر نقش‌ها و کلیشه‌های زنانگی است. دسته‌ای از دختران دانشجو تصور و عقایدشان از معیارهای زنانگی بازتابی از هنجارهای تعیین شده از سوی جامعه است. ارزش‌های این سنخ از دختران دانشجو متناسب با ساختار اجتماعی است. در همین دسته‌بندی، دختران به دنبال بازتولید هویت جنسیتی خود هستند و اغلب به ویژگی‌های جسمانی‌شان توجه دارند. زنان جزئی‌نگر، چنبدبُدی و منعطف‌ترند. در سنخ زنانگی مقاوم از دختران دانشجو زن ایدئال فارغ از کلیشه‌های اجتماعی به‌منزله کنشگری مستقل است که قدرت تصمیم‌گیری و استقلال فکری و مالی دارد. آنان به ارزش‌های نوین باور دارند و به تغییر در نقش‌های جنسیتی و بازاندیشی در کلیشه‌های جنسیتی فکر می‌کنند (یعقوبی و مقدس یزدی، ۱۳۹۵، ص. ۵۲۰).

در تحلیل و بررسی ادراک دختران از ارزش‌های زنانگی در پژوهش «دختران جوان و تجربه زنانگی» دختران بایدها و نبایدهای اخلاقی زنانه را به‌عنوان ارزش‌های زنانگی در مجموعه صفاتی مانند مداراجو، حافظ خانواده، غمخوار و حامی وفداکار دسته‌بندی می‌کنند و آنها را همان تصاویر کلیشه‌ای از زن خوب می‌دانند که توسط فرایند جامعه‌پذیری کسب شده است. آنها ارزش‌های زنانه را در ارتباط با نقش‌های زن در قبال خانواده تلقی می‌کنند و هویت ذاتی و مستقل از موقعیت زنانه برای آن قایل نیستند. همان‌طور که در بُعد رفتاری هم تقسیم‌کار جنسیتی را مبتنی بر تصویرهای کلیشه‌ای از مادری و همسری می‌دانند (ذکایی و قاراخانی، ۱۳۸۶، ص. ۶۵).

پژوهش «بررسی نیازهای دختران» بحث می‌کند که شناخت از فلسفه زندگی و چیستی آن، موضوعیست که هر نوجوانی مایلست به آن دست یابد و احساس کفایت اجتماعی، به‌عنوان یک نیاز مطرح بوده است (صدیق سروستانی و حبیب‌پور گتایی، ۱۳۸۶).

ضمن اینکه پژوهش «بررسی و مقایسه پایگاه‌های هویت در میان دختران و پسران دانشجو» در تحلیل پایگاه‌های هویت در دختران به این نتیجه می‌رسد که دختران هویتشان را پیرامون روابط اجتماعی، شکل می‌دهند. روابط عاطفی آنها با خانواده و اطرافیان بیشتر و محکم‌تر است؛ از این رو بیشتر پذیرای آرا و تصمیم‌های خانواده و اطرافیان هستند (اسکندری و شکرایی، ۱۳۸۳).

از نتایج بررسی پژوهش‌های انجام‌شده این نکته حائز اهمیت است که ارزش‌ها و

نگرش‌های جنسیتی در جامعه ایرانی متکثر شده است. دختران جوان از الگوی ثابتی پیروی نمی‌کنند و این امر برای بسیاری از پژوهشگران، روان‌شناسان و جامعه‌شناسان ناشناخته است. آنچه دختران در دخترانگی تجربه می‌کنند، کاملاً تحت تأثیر نگاه آنها به جنسیتشان است و دختری به‌عنوان یک نقش موقعیتی اجتماعی است که فعالیت‌های خود را ایجاب می‌کند. ایفای این نقش توسط دختران فرهنگ دخترانه را شکل داده و این فرهنگ به مرور شکل عامی در اغلب دختران پیدا می‌کند. در این دوره نقش‌های جنسیتی ویژه‌ای به عهده گرفته می‌شوند که به‌عنوان هنجارهای دخترانه بازشناسی می‌شوند. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود با پدیدارشناسی درک دختران از دخترانگی و شناسایی نحوه شکل‌گیری هویت در آنها توصیف نابی از شناخت این درک ارائه شود؛ بدین معنا که دختران چگونه دخترانگی را تجربه می‌کند و خود چگونه این واقعیت را تجربه کرده‌اند. در حقیقت با این توصیف دنبال فهم برای فهم هستیم نه فهم برای تغییر.

۳. مبانی نظری

در جهت شفاف‌شدن فرایندی که در شکل‌دهی به درک دختران از دخترانگی طی می‌شود باید خود پدیده درک و نسبت آن با هویت مشخص شود؛ لذا در بخش مبانی نظری چند نظریه قابل مطرح شدن می‌باشد که بتواند در محدوده مفاهیم نظری جنسیت و دخترانگی، درک و نسبت آن با شکل‌گیری هویت و زیست جهان را قدری روشن‌تر مورد بررسی قرار دهد.

در مورد موضوع کسب آگاهی و شکل‌دهی به هویت که سازه اولیه درک فرد از خودش می‌باشد، به‌نظر می‌رسد نظریه‌های برگر چهارچوب نظری مناسبی فراهم می‌آورد. او معتقد است؛ دیالکتیکی که قرار است نحوه شکل‌گیری خود و مدل کسب آگاهی را توضیح دهد بر این منطق استوار است که جامعه فرآورده‌ای انسانی است و جامعه واقعی است عینی و انسان فرآورده‌ای اجتماعی. واقعیت زندگی روزمره وقتی از طریق فرایندی اجتماعی به‌صورت درونی درمی‌آیند در قالب امور جاری و در برهمکنش فرد با دیگران پیوسته از نو تأیید شده و در آگاهی فرد جایگزین شود. در پرورش اجتماعی مجدد در نگاه برگر، گذشته از نو تعبیر و تفسیر می‌شود تا با واقعیت کنونی سازگار شود درحالی‌که در پرورش اجتماعی ثانوی زمان حال از نو تعبیر و تفسیر می‌شود تا در ارتباطی مستمر با گذشته قرار گیرد؛ لذا شالوده واقعیت برای پرورش اجتماعی مجدد زمان حال و برای پرورش اجتماعی ثانوی زمان گذشته

است (برگر، ۱۳۹۹، ص. ۲۳۶)؛ بنابراین بر اساس نظر برگر هویت در رابطه با دیالکتیکی با جامعه قرار دارد و در فرایندهای اجتماعی تشکیل می‌شود، پس از ایجاد یا باقی می‌ماند و یا تغییر می‌کند یا در روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد (برگر، ۱۳۹۹، ص. ۹۱)؛ اما هویتی که فرد برای خودش تشخیص می‌دهد به اعتبار آگاه شدن از دیگری تعمیم یافته‌ای شکل می‌گیرد که فقط شامل دیگران مشخص نیست بلکه فرد خود را با کلیتی از دیگران یعنی با جامعه همذات می‌انگارد. دیگری تعمیم یافته‌ای که در تحلیل برگر قرار است در آگاهی فرد استقرار پیدا کند و اتمام پرورش اجتماعی اولیه فرد را اعلام کند باید آنقدر قدرتمند باشد که طبق تحلیل او توالی‌های یادگیری را امکان‌پذیر کند که عقلی هستند و از جنبه عاطفی کنترل می‌شوند و این مهم با کاربست شیوه‌های خاص یادگیری محقق می‌شود (برگر، ۱۳۹۹، ص. ۱۸۲).

گیدنز هم تأییدهایی بر این نظر برگر دارد و بر این اعتقاد است که هویت گره خورده با ارزش‌ها، نگرش‌ها، انتظارات، اهداف، تجربه‌ها، نیازها و دانش فرد است. به عبارتی دیگر این خودی که در موقعیت‌های عینی است یا خودهای حاضر در موقعیت‌های سیال است یا خودهای آرمانی و پایدار. در واقع خودآرمانی بر مبنای ارزش‌ها و نگرش‌های فرد شکل می‌گیرد و در هویت نقشی و هویت شخصی فرد اثر دارد (گیدنز، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۰).

باتوجه به روند تکاملی که در طول زمان ذهنیت یک دختر نسبت به جنسیت او و به‌عهدہ گرفتن نقش‌های جنسیتی‌اش به اقتضای سن بر او تحمیل می‌کنند، این موضع نظری بسیار مهم است که او چطور با این قرار گرفتن در موقعیت زنانه آشنا می‌شود و فراتر از قرار گرفتن در دسته و گروه‌های همسال و محیط اجتماعی که برای حضور او در این موقعیت استانداردهایی تعریف می‌کنند، خودش خویشتن دخترانه‌اش را چطور بازیابی کرده و مواجهه‌اش با این به اصطلاح هنجارهای اجتماعی به چه صورت است. تجارب او در این ساخت هویتی و انعکاسی که از دختر بودنش در محیط اجتماعی شکل می‌گیرد به چه شکلی دریافت می‌کند. برگر معتقد به واریسی زنانه است و می‌گوید که یک زن همیشه با پندار ویژه خودش از خودش همراه است و این همان است که از کودکی با او همراه است و به او آموخته‌اند تا به‌صورت مستمر خود را در مقابل دیگران مورد بررسی قرار دهد و این برای این است که بداند چطور در مقابل مردان ظاهر شود (Berger, 1998, p. 110).

همان‌طور که اشاره شد در این شکل‌گیری هویت و تعیین درک از خود اثر

جنسیت بسیار حائز اهمیت است. جنسیت است که به سوژگی دختران و ارزش‌ها و نقش‌هایی که این دختران ایفا می‌کنند رنگ داده و معنای دخترانگی را برای آنها مشخص کند. باتلر نظریه‌پرداز دیگری است که جنسیت را بسیار مؤثر در این دیالکتیک فرد با جامعه می‌داند.

درواقع باتلر جنسیت را هویتی تغییرناپذیر یا جایگاهی ثابت برای کنش‌های جنسیتی می‌داند. در واقع او معتقد است جنسیت همان هویتی است که در کنش‌های یک فرد در طول زمان تکرار می‌شود. او برای بدن سوژه جایگاه هستی‌شناختی قائل نیست که جدای از اعمال واقعی وجودی‌اش باشد یعنی نباید تصور کرد که در فضایی بیرونی با کنش‌های تکرار شونده روش‌های فرد برای زندگی تثبیت می‌شود. او معتقد است زن و مرد اسم نیستند، فعل هستند؛ پس جنسیت درصدد این است که نشان دهد چه جوهر درونی دارد و با کمک چه مجموعه‌ای از کنش‌ها تولید می‌شود. در واقع جودیت باتلر درباره جنسیت معتقد است نقد مفهوم زن به منزله امری واجد هرگونه معنای واحد است. باتلر در مصاحبه‌ای در تشریح ایده خود، بیان می‌کند: «اگر من بخواهم قادر باشم به جنسیتی که دارم، به منظری که از آن به دنیا می‌نگرم و به این اختلاف‌هایی که برای تعریف خودم به آنها نیاز دارم، ارجاع دهم، بهتر است که بدانم این مفاهیم پیش از آنکه من برای توصیف خودم آنها را به کار ببرم، چگونه شکل گرفته‌اند. این بسیار مهم است که بدانیم معنای مقوله «زن» به صورت تاریخی شکل گرفت» (باتلر، ۱۳۸۵، ص. ۵۶).

زین هم در تأیید نظریه‌های باتلر، کلیشه‌ها را در ربط با شکل‌گیری هویت افراد می‌داند و معتقد است؛ جنسیت در طبقه‌بندی‌های اجتماعی باعث می‌شود کودکان از بدو تولد آن را بیاموزند. در سنین بالا هم افراد خودپنداره خود را با کلیشه‌های جنسیتی تفسیر و درونی می‌کنند. هنجارهای جنسیتی از طریق نهادهای خانواده و گروه همسال و مدرسه درونی شده و این فرایند به‌عنوان ساختی اجتماعی برای جنسیت شناخته می‌شود و به کلماتی مانند دخترانگی، پسرانگی یا زنانگی و مردانگی معنا می‌بخشد (Zinn; Hondagneu-Stelo & Messner, 2011). شی و کلی هم وقتی به تعریف دخترانگی می‌رسند آن را مجموعه‌ای می‌دانند از نقش‌ها و انتظاراتی که معنایی از صفات، علایق، رفتارها، نقش‌ها و ظواهر و انتظارات از دختران را به‌دنبال دارد. اینها طی فرایند اجتماعی شدن به دختر منتسب می‌شود (شی، ۲۰۱۴) و تصور و احساسی که از دختر بودن در زندگی اجتماعی دختران به‌دست می‌آید و تعریف دخترانگی می‌شود شامل انتظاراتی است که به‌عنوان یک

دختر برای او تعریف می‌شود. بخش زیادی از هویت دختران مرتبط با باورهای می‌شود که آنها از کلیشه‌های جنسیتی پیدا می‌کنند. او معتقد است که دختران سوژه‌های منفعلی در مقابل کلیشه‌ها نیستند بلکه در مقابل آنها آگاهانه و کنش‌گرانه عمل می‌کنند (Kelly, 2016). ذیل همین مفهوم است که کاهل معتقد است دخترانگی مفهومی دارد که به جنسیت نزدیک است و در تمامی جوامع از جمله سازه‌های اولیه شکل‌دهنده به تجربه‌ها و هویت افراد است (Kachel; Steffens & Niedlich, 2016)؛ لذا باتوجه به موضوع پژوهش این نکته اهمیت دارد که در بازشناسی عینیت‌های تکرارشونده اجتماعی از طرف دختران ساختار شکل‌دهنده آگاهی آنها این عینیت‌ها را برای درونی‌سازی تأیید می‌کند یا خیر. به‌نظر می‌رسد دختر در شرایطی می‌تواند نسبت به آنچه به‌عنوان واقعیت‌های محیط اجتماعی‌اش به او معرفی می‌شود خود را متعهد ببیند که همه مجری‌های حاضر در فرایند پرورش اجتماعی‌اش بتوانند در مقام مربی‌های صاحب نفوذ نقش ایفا کنند. گزینش منظومه نظری برگزیده در شرح ساخت واقعیت و نحوه شکل‌گیری آگاهی، ظرفیت بهتری ایجاد کرده است. این منظومه با تحلیل فرایندهایی که می‌توانند درک افراد از خود و دنیای اطرافشان را توضیح دهد، مواجهه فرد با ساخت هویتش را تبیین می‌کند.

۴. روش پژوهش

پدیدارشناسی از آن جهت که به توصیف معانی یا مفهوم یک پدیده از دیدگاه عده‌ای از مردم و برحسب تجارب زیسته آنان در آن مورد می‌پردازد و در پی فهم تجارب مشترک عده‌ای از مردم است؛ به‌عنوان روش پژوهش حاضر به‌کار گرفته شد.

با توجه به راهبرد پژوهش کیفی پدیدارشناسی؛ آنچه در نمونه‌گیری هدفمند حائز اهمیت است انتخاب آگاهانه نمونه‌ها به شکلی است که بتوانند بهترین وجه از مسئله مورد نظر پژوهش را نشان دهند. دختران حاضر در پژوهش حاضر به‌گونه‌ای انتخاب شدند که بتوانند پدیده‌ای به نام دخترانگی را در سنی که پایه‌گذاری‌های جدی هویتی در آن رخ می‌دهد به‌خوبی توضیح دهند و توان توصیف آن را داشته باشند تا پژوهشگر بر توان توصیفی مشارکت‌کننده‌ها تکیه کرده و بی‌واسطه منتقل‌کننده فضاها و احساسات آنها در درک پدیده مورد نظر باشد.

پس از مصاحبه با ۲۰ دختر متولد سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۰ و گردآوری داده‌های تکمیلی در قالب فوکوس گروپ و طرح پرسش‌های شفاهی درباره مفاهیم کلیدی از تعداد بیشتری از این دختران برای تأیید مفاهیم به‌دست‌آمده و تنظیم داده‌های

مستخرج از مشاهده شیوه مواجهه این دختران با موضوع‌هایی که درک تجربه دختری و دخترانگی را شفاف‌تر می‌سازد؛ کار در مرحله جمع‌آوری داده‌ها به پایان رسید. بر اساس الگوی پیشنهادی کولایزی به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته و مقوله‌های مرتبط با درک دختران از دخترانگی و نحوه شکل‌گیری هویتشان استخراج و تحلیل و جمع‌بندی نهایی انجام شد.

۵. یافته‌های پژوهش

بر اساس پژوهش انجام شده باید به این سؤال پاسخ پاسخ داده می‌شد که درک دختران از دخترانگی در مقام توصیف چه تصویری پیدا کرده است و آیا ما با تحولی در خصوص تحلیل‌های اجتماعی نسبت به این قشر مواجه هستیم؟ برای پاسخ به این سؤال و قرار گرفتن در مسیر درستی برای توصیف زیست جهان و تجربه زیسته این دختران الگوی پیشنهادی کولایزی برای پیدا کردن خط درستی از تحلیل مصاحبه‌ها، مشاهده‌ها و مصاحبه‌هایی مقدماتی طراحی شد و پس از مصاحبه با نفرات اصلی مورد نظر و چند بحث و گفت‌وگوی گروهی در بین دختران در نظر گرفته شد. پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، متن آنها دو بار کد زده شد؛ در ادامه پژوهشگر به شرح یافته‌های استخراج شده در همین مبنا که به دو حیطه اصلی در درک دختران از دخترانگی، اول درک فردی و دوم درک اجتماعی می‌باشد رسید. هر دو حیطه با مبنای پدیدارشناختی، به توصیف آنچه در ذات پدیده درک و عوامل پیرامونی مؤثر بر درک است، می‌پردازد. با روشن‌شدن آنچه در این مجموعه توصیف می‌شود زوایای تصویری که در سؤال پژوهش مورد نظر بود مشخص می‌شود. در این زمان است که می‌توان گفت که با تحولی در نسبت با تحلیل‌های موجود مواجه شدیم و این توصیف می‌تواند دقت‌های نظری و توجه‌هایی در حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای ما به‌دنبال داشته باشد.

۵-۱. ادراک فردی دخترانگی

۵-۱-۱. ویژگی‌ها

در این بخش به ادراکی از توانمندی‌ها و ویژگی‌های دخترانه در دختران مشارکت‌کننده اشاره می‌شود که در معرفی خود به‌عنوان یک دختر بر برخی از آنها تأکید بیشتری داشته و در پاسخ به سؤال «تعریف از دخترانگی» به شکلی ویژه به آنها می‌پردازند. آنان در تعریف از خود، دختر بودن را مجموعه مهندسی‌شده‌ای از

برخی خصوصیات می‌دانند، به جنسیت خود آگاه‌اند و گاهی به شکل یک ظرفیت برای به‌رمنده‌ای از دارایی‌هایشان به آن نگاه می‌کنند و گاهی برای اصلاح نگرش تبعیض‌آمیز اجتماعی و مخالفت با جنس دوم‌بودن، آگاهانه به‌صورت انسانی وجود خود، خارج از جنسیت اشاره دارند.

مهسا با علاقه‌ای که به جنسیت خود دارد با تفاوتی که در خود از توصیف دخترانگی می‌بیند، دختر بودن را معادل مستقل بودن یعنی انحصار در انتخاب و قوی بودن در عین احساسات می‌داند (مهسا متولد ۸۲).

نیایش نیز خود را دختر «خاص» می‌داند که نسبت به «کودک درون» اش خودآگاه است و در مرزبندی با دیگران، تلاش می‌کند روحیه لطیف و شاد و پُرانرژی‌اش را با «یک‌سری آدم محدود» در جامعه به اشتراک بگذارد. او به این خاص بودن، انحصار در رفتار و مرزبندی در مواجهه با آدم‌ها، مهربانی، خلاقیت و خوش‌انرژی بودن را در توصیف خود از دخترانگی اولویت می‌دهد (نیایش متولد ۱۳۸۵).

حسنا به این توصیف دخترانگی خود توسعه می‌دهد و در وصف خود دختری را منشأ مهر و محبت و یک دریافت پاسخ و اعلام نیاز مهربانی می‌شناسد. او دایره حال خوب اطرافیان را تحت تأثیر این ویژگی برجسته دخترانه می‌بیند و حتی آن را وجه تمایز جدی دخترانگی و پسرانگی معرفی می‌کند. حسنا دوست‌داشتنی‌ها و آنچه به وجودش در تجربه دختری جان می‌بخشد را ذیل همین حس متفاوت دسته‌بندی می‌کند (حسنا متولد ۸۲).

مهسا در توصیف دخترانگی و ارائه منظومه‌ای از تجربه‌ای که درک جنسیت او برایش وجود دارد، استقلال و قوی بودن توأم با احساسات را محور قرار داده؛ اما از تجربه‌ای که حتماً با علاقه‌مندی‌های او همراه شده حرف می‌زند. او فهرستی از علاقه‌مندی‌هایش را در این روایت بیان می‌کند (مهسا متولد ۸۲). دل‌آرا توانایی عمیق شدن در موضوع‌ها را به‌عنوان یک مهارت دخترانه، مؤثر بر فرایند خودآگاهی می‌داند (دل‌آرا متولد ۸۰).

یکی از ضرورت‌های جدی در تحلیل روایت‌های دختران از دخترانگی تلاش بر خروج از تحلیل سطحی و کشف لایه‌های عمیق‌تری از مواجهه آنان با خود و منظومه ارتباطیشان است. گاهی از منش و دخترانه و امکان‌هایی که این رویه انتخابی دخترانه به آنها می‌دهد کاملاً به یک روش قدرت‌ساز تعبیر می‌کنند و امکان مواجهه متفاوت دختران با جامعه و جامعه با دختران را فرصتی برای یک حضور قدرتمند می‌شمرند. سبا این ظرفیت را به‌خوبی ابراز می‌کند (سبا متولد ۸۱). سارا ارتباط و

اتصال معنوی را هم به‌عنوان یکی از توانمندی‌های ارزشمند دختر می‌داند (سارا متولد ۸۰).

۵-۱-۲. اهداف و برنامه زندگی

برخی از تصاویری که دختران در پروسه هویت‌یابی و شناخت از خود ارائه می‌کنند مرتبط با چیزهایی است که به‌عنوان هدف برایشان ارزشمند است و این اهداف را دورنمایی از وضعیت هویتی مطلوبی می‌دانند که باید بدان دست یابند. این اهداف گاه تا مرز ترسیم و تخیل یک خودِ آرمانی دنبال می‌شود. خودآرمانی که شاخصه‌هایی دارد و با خود امروز مقایسه می‌شود. درواقع آن را آرزو کرده و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند. تصاویری که با داشتن برنامه و هدف برای کسب و طلب یک خود ایدئال ترسیم می‌شوند، مسیر هویت‌یابی و نمودار درک دختران از دخترانگی ایدئال را نشان می‌دهد.

نیایش سعی می‌کند خود را ملزم به برنامه‌ریزی روزانه کند؛ چراکه یکی از شاخص‌های برنامه‌ریزی و انتخاب اولویت‌های آن، حال خوب و تأثیر مثبت برنامه‌ریزی بر زندگی اوست؛ بنابراین برای تحقق برنامه‌هایش تلاش می‌کند (نیایش متولد ۸۵). مهسا به اهمیت داشتن برنامه پی برده و اتلاف وقت را نمی‌پسندد و معتقد است باید مفید باشد (مهسا متولد ۸۲).

روایت زهرا از برنامه‌ریزی، مرور مستمر برنامه‌ریزی است؛ این مرور حتماً به قصد تداوم برنامه برای فعالیت‌ها یا بازبینی برای بهبود کار صورت می‌پذیرد (زهرا متولد ۸۳). همان‌طور که گفته شد خودآرمانی هم تصویر می‌شود. ستایش این ترسیم را به‌خوبی توصیف می‌کند و خود را برای رسیدن به شاخصه‌های من‌قهرمانش مرور و بازبینی می‌کند. معیارهای این تصویر آرمانی برایش معنا دارد و قابل توصیف است.^۱

۵-۱-۳. خلاقیت

علاقه به مواجهه خلاقانه، تأکید بر خلاقیت و بازتولید و ساخت منحصر به فرد هر آنچه در تعامل‌های اجتماعی و هنجارها پرتکرار شده؛ از ویژگی‌های بارزی است که در گفتگو

۱. شخصیت خیالی من بیرون نشسته و منتظر منه. او خود منه. او بخش قهرمان من و ایدئال‌های من در مسیر «شدن»ه. او را ساختم. با او حرف می‌زنم، او به تکامل من کمک می‌کند. قوی هست و محکم. Tomerry یک تصویر آرمانی از خود من، درون منه که خیلی کمال‌گراست. این ارزشمندبودن من، ویژگی‌هایی داره، مثل قوی‌بودن، مصلح‌بودن، مهم‌نبودن آدما و جامعه، ارزشمندبودن دوستانش (ستایش متولد ۸۵).

با دختران مشارکت‌کننده در پژوهش دیده می‌شود. خلاقیت، طیفی از مواجهه اولیه با موضوعات، طرح‌مندی خود، انتخاب مجموعه ارزش‌ها و باورها و در نهایت هدف و افقی برای گزینش مسیر زندگی را شامل می‌شود. خلاق بودن در مواجهه با مسائل گوناگون، عنصریست که در پس‌زمینه بسیاری از صحبت‌های دختران مطرح می‌شود؛ در این قسمت به‌طور خاص و مستقیم به این مورد پرداخته می‌شود.

نیایش پای خلاقیت به‌عنوان یک اصل ارزشی ایستاده و آن را لازمه رسیدن به اهداف و نشانه پرتلاش‌بودنش می‌داند (نیایش متولد ۸۵). پارمیس خلاقیت را ضرورت قرارگرفتن در مقابل محدودیت‌های اطرافش می‌داند و معتقد است با مواجهه خلاق و فعال است که می‌توان محدودیت را به فرصت تبدیل کرد (پارمیس متولد ۸۱).

۵-۱-۴. استقلال

یکی از مؤلفه‌های جدی مسیر نوجوانی، استقلال روانی - اجتماعی است. استقلالی که به نوجوان فرصت مرور و ساخت تصویری از خودش را می‌دهد. تلاش برای کسب استقلال و در نتیجه به‌دست آوردن آن، قدرتی به دختر می‌دهد که بتواند خود را در موضع نقش‌آفرینی ببیند و نمایش بهتری از یک هویت شکل‌یافته ارائه دهد. در توصیف تجربه دخترانگی توسط مشارکت‌کنندگان، استقلال و به‌رسمیت شناخته‌شدن آن، از جمله نکات قابل اشاره بود؛ سوژه‌ای که گویا برای دختران حیثیتی پیدا می‌کند و به‌دست آوردنش ضروری تلقی می‌شود.

آنيسا اقناع شخصی در پذیرش موضوع‌ها و استقلال در درک و فهم منطق آنها را برای خود بسیار ضروری می‌داند. وی استقلال را نیروی محرکه‌ای برای اقدام‌های شجاعانه می‌بیند و در روایت او این واژه، محدوده ارتباط و مجوز ورود دیگران به این حد را مشخص می‌کند. او حتی وقتی می‌خواهد از معیارهای زن الگو حرف بزند، استقلال را جزء مهم‌ترین شاخصها می‌داند (آنيسا متولد ۸۵).

ستایش ساخت و طراحی شخصیتش را کاملاً مستقل می‌بیند. او به جزئیات بیشتری از این استقلال اشاره می‌کند؛ مثلاً معتقد است که اسارت نظر دیگران را نمی‌پذیرد و کارهایش را بر اساس ایده‌هایی کاملاً مستقل طراحی کرده و انجام می‌دهد. درواقع ارزشمندبودن را صفت کاری می‌داند که مستقل انجام شده باشد. او پیش از شروع مصاحبه، در رزرو میز کافه محل ملاقات و در متمایزبودن علائقش برای جای متفاوت‌نشستن و سفارش نوشیدنی خاص، استقلالش را ابراز می‌نمود؛ مثلاً ترجیح می‌دهد در نقطه‌ای بنشیند که کمتر کسی می‌نشیند و یا قهوه آمریکایی

سفارش می‌دهد که مورد علاقه خانواده یا حتی دوستانش نیست (ستایش متولد ۸۵).
حُسن با وجود پذیرش اثر ناخودآگاه محیط و زمینه‌های هویت‌ساز آن بر
شکل‌گیری شخصیت انسان‌ها، استقلال در فکر و نظر و استقلال شخصیتی را مهم
می‌داند و خود را فردی مستقل در رأی نظر، روایت می‌کند (حسنا متولد ۸۲).

روایت نیایش از تلاش برای کسب استقلال و تفسیرش از واقعیت متضادی که در
مسیر زندگی برای کسب استقلال با آن مواجه است شنیدنیست.^۱ او به دنبال اعلام
استقلال خود به خانواده و اطلاع آنها از این موضوع است.^۲ در حاشیه گفتگو تأکید
نیایش بر استقلال‌خواهی از خانواده تا مرز پیدا کردن راهی برای تغییر نام خانوادگی،
به منظور قطع یا فاصله گرفتن از حداقل وابستگی به خانواده پیش رفت؛ او همچنین
مهاجرت را به عنوان یک راه جدی به منظور اثبات کسب استقلال در نظر داشت.
دل‌آرا نیز از مزایای بهره‌مندی از استقلال می‌گوید و به نظرش در سنی که هست آن
را به دست آورده است (دل‌آرا متولد ۸۰).

به نظر می‌رسد کسب استقلال یکی از مسیرهای جدی برای اعلام حضور دختران
و انعکاس هویت مستقل دخترانه به جمع تلقی می‌شود. هویتی که می‌تواند با این
استقلال حداقل‌های نقش‌آفرینی را در مواجهه با ساخت‌های اجتماعی در معرض
نمایش بگذارد.

۵-۱-۵. بدن‌مندی

توصیف آنیسا از مواجهه با بدن و ویژگی‌های جسمی و جنسی‌اش حاکی از عدم

۱. مثلاً الان در دوستان خودم می‌بینم که می‌گه می‌خوام فلان هدف رو داشته باشم، به فلان چیز برسیم،
می‌خوام مهندس بشم، به سری از کارای روتینی که همه می‌کنن، رو می‌کنن. خب این کاری که این می‌کنه
قرار نیست نتیجه بده ولی خب شبیه اون بشوی توی سرت نمی‌زنن، انرژی منفی نمی‌دن، حالا حوصله‌داری،
حالا فلاشه... همین انرژی منفی باعث شد که به سری اتفاق‌ها برای من بیافته و اعتماد به نفسم پایین بیاد؛
ولی من این‌طور هستم، این‌طور می‌شم که وقتی راه اونا قطعاً به نتیجه نرسیده، غلطه و من باید راه خودمو
پیدا کنم که بخوام برم و به آن چیزی که می‌خوام برسیم؛ ولی بعضی اوقات تأثیرهایی که می‌ذارن، حرفایی که
می‌زنن، اون اجتماع و جامعه‌ای که توش زندگی می‌کنیم، انرژی خیلی تعیین‌کننده است. به خاطر همین
بعضی اوقات بخوام شبیه اونا باشم ولی بعضی اوقات نه؛ این دو قسمت مختلف در من هست که بعضی اوقات
تضاد داره و با من دعوا می‌کنه، می‌گه شبانه باشی راحت‌تریا، بعد می‌گه خب تو که نمی‌خواهی راحت باشی،
مهم برای تو نتیجه اونه؛ پس شروع به تلاش کن و مستقل تصمیمت رو برای رسیدن به این نتیجه بگیر
(نیایش متولد ۸۵).

۲. دوست دارم خانواده‌ام بدونن که من تا الان برای خودم زندگی نکردم و از این به بعد می‌خوام برای خودم
باشم (نیایش متولد ۸۵).

رضایت او از دختربودنش نیست؛ اما برخی ویژگی‌های فیزیولوژیک او را آزار می‌دهد؛ البته در تفسیر او دردها و مشکلات پیش‌آمده جسمی ناشی از دخترانگی (مانند دردهای دوران قاعدگی) به اندازه تحمل تابوبودن مسائل دختران و حفظ حریم‌ها پیرامون این مسائل برایش سخت و آزاردهنده نیست و تأکید دارد که این تابوها را باید شکست (آنیسا متولد ۸۵). ستایش در حین توضیح پیرامون قدرت کار روی ذهن و توانمندشدن؛ اشاره‌ای به احساسش نسبت به شرایط ظاهری‌اش داشت و اینکه مثلاً در کودکی بابت قد بلندش احساس خجالت داشته؛ اما در سن فعلی مشکلی با این مسئله ندارد (ستایش متولد ۸۵).

بیشتر دختران مخاطب در پژوهش حاضر، با شرایط ظاهریشان مشکلی نداشته و نسبت به تصویرشان از بدنشان، اعلام رضایت می‌کردند. این موضوع یکی از پیش‌فرض‌های نگارنده پیرامون نظر مصاحبه‌شوندگان درباره میزان رضایت از تصویر بدنشان را اصلاح نمود؛ پیش‌فرض پژوهشگر پیش از انجام مصاحبه بر عدم رضایت مصاحبه‌شوندگان نسبت به این موضوع تأکید داشت و این عدم‌رضایت از تصویر بدن، دلیلی بر روی آوردن دختران امروز به ویژگی‌های ظاهری متفاوت و بعضاً ناپسند است. رد این احتمال، ضرورت کشف دلایل اصلی تمایل به تغییر و تمایز ظاهری را توجیه می‌نماید.

۲-۵. ادراک اجتماعی دخترانگی

اصولاً هویت در خلأ شکل نمی‌گیرد و در تعامل با زمینه هویتیست که ادراک فرد از خود شکل یافته و اولویت‌بندی می‌شود. جریان هویت‌یابی ذیل مجموعه روابطی که فرد در مواجهه با آنهاست، قرار می‌گیرد. هرچه روابط فرد متنوع‌تر باشد، سیستم شکل‌گیری خود و توسعه شخصیتی او در قبال سیستم شخصیت‌های دیگر بهتر توسعه می‌یابد. روابط اجتماعی، فرهنگ‌ها، زبان‌ها، هنجارها و ارزش‌ها بخش جدی مؤثر در فرایند رشد خود می‌شوند؛ لذا ذیل این بخش و در امتداد پرداخت به ادراک فردی دخترانگی، تحلیل و بررسی ادراکات اجتماعی فرد در تجربه دخترانگی، نگارنده را در فهم درک دختران از دخترانگی در مجموعه آگاهی که آنها از خود اجتماعی‌شان می‌توانند داشته باشند، یاری می‌کند.

۱-۲-۵. مهارت‌های اجتماعی

در فرایند ادراک اجتماعی دخترانگی و در زیرمجموعه خودآگاهی، آنچه به‌عنوان

مهارت‌های اجتماعی مطرح است و دختران در توصیف تجربه‌شان به شکل ویژه‌تری به آن اشاره می‌کنند محل تأمل است.

دل‌آرا ضمن داشتن طرح شخصی برای خودش می‌داند که در تعامل با محیط اجتماعی مواجهه‌اش چطور و با چه گزینش‌هایی باید صورت بگیرد. او مهارت «همدلی» را می‌فهمد و در تلاش برای پیدا کردن نقاط مشترک با آدم‌های اطرافش است. دل‌آرا به‌طور جدی هم به داشتن مهارت همدردی و همیاری دیگران فکر می‌کند و هم بی‌تفاوت‌نبودن را در نسبت‌های اجتماعی نمی‌پذیرد (دل‌آرا متولد ۸۰). مهسا با هنجارهای اجتماعی به شکل فعال مواجه می‌شود و آنها را با یک‌سری شاخص‌ها ارزیابی می‌کند (مهسا متولد ۸۰).

آنچه فاطمه دنبال می‌کند اثرگذاری بر دیگران است. او با بهره‌مندی از مهارت ارتباط مؤثر و اعلام شجاعانه آنچه که خود هست، هدف اثرگذاری بر آنها را دنبال می‌کند (فاطمه متولد ۸۳).

۵-۲-۲. ارزش‌های دخترانگی

دختران مورد مصاحبه در معنای ارزش و ارزشمندی فهرستی از علاقه‌مندی‌هایی که شکل عمیق‌تری نسبت به علاقه‌های روزمره با جنبه سرگرمی پیدا کرده است را توصیف می‌کنند. گویا این فهرست بیشتر در محدوده باورهایشان جا دارد و وارد لایه عمیق‌تری از سطح اندیشه آنها شده است. یکی از نکات قابل توجه در نگاه این دختران، تنوع معیارها و شاخص‌هایی است که در تعریف ارزشمندی به آن اشاره می‌کنند:

- قدرت شجاعت و ریسک‌پذیری (زینب متولد ۸۴)
- استقلال شغلی و اقتصادی (سارا متولد ۸۱)
- استقلال در تصمیم‌گیری (زینب متولد ۸۴)
- استقلال در کنش و فعالیت (ستایش متولد ۸۵)
- قوی و مصلح‌بودن، دوستدار دوستان و مهم‌نبودن نظرات جامعه (ستایش متولد ۸۵)
- شکستن تابوها (ستایش متولد ۸۵)
- جسارت مواجهه (پارمیس متولد ۸۱)
- همدلی با دوستان (پارمیس متولد ۸۱)
- احترام متقابل و قضاوت‌نکردن (ندا متولد ۸۰)
- عمق اندیشه و متفکربودن (زینب متولد ۸۴)
- ارزشمندی دخترانگی (حسنا متولد ۸۲)

- ترجیح خود بر دیگری (سارا متولد ۸۱)
 - برابری حقوق با مردان (مریم متولد ۸۲)
 - اعتقاد به قابلیت‌های دخترانه (مریم متولد ۸۲)
 - چهارچوب در روابط محرم و نامحرم (سارا متولد ۸۱)
- گاهی ارزش‌ها در قالب اشاره به برخی ویژگی‌ها برای زیست صحیح دخترانه قرار می‌گیرد که بر پایه اصول اخلاقی و انسانی می‌نشینند. مهسا خصوصیات اخلاقی را پایه وجود انسانی می‌داند و به برخی از این ویژگی‌ها نظیر صداقت و خوب‌بودن تأکید بیشتری دارد.^۱

۵-۳. ادراک جنسیتی

هویت جنسیتی در کشاکش مباحثه‌های نظری جدی تبیین می‌شود. مباحثه‌هایی که گاهی هویت جنسیتی را امری شخصی می‌داند که نگرش فرد نسبت به خویشتن سازنده اصلی آن است و گاهی نظریه‌های دیالکتیک فرد و جامعه با هم و بساخت‌بودن زنانگی مردانگی آن را توضیح می‌دهد و بعضاً هم در توصیف نظرهایی می‌آید که معتقد به سهم تأثیر ترکیبی عوامل زیستی و عوامل اجتماعی بر هویت جنسیتی هستند و الگوی تفکیک نقش‌ها را الگوی ماندگار در گذر تاریخ می‌دانند. قطعاً گذر در مسیر تبیین نحوه شکل‌گیری هویت دختران و درک آنها از دخترانگی فراتر از تعیین تکلیفی که برای پذیرش هر کدام از این قواعد نظری باید کرد، محتاج تحلیل و توصیف نسبت‌یابی این دختران با جنسیتشان و درکی که برای پذیرش یا رد دختر بودن تجربه می‌کنند، است. این ادراک است که تجربه ساخت خود را، منحصربه‌فرد جلوه داده و تکلیف آنها را با افقی که برای خود در پذیرش نقش‌های جنسیتی در نظر گرفته‌اند، روشن می‌سازد. آنچه پژوهش حاضر زوایایی از آن را روشن می‌سازد توصیفی‌ست از درک و نسبت‌یابی دختران با جنسیتی که بخش جدی تصویر آنها از خودشان را شامل می‌شود.

مریم می‌گوید با تولد هر دختر در واقع یک چمدان مسئولیت هم با او متولد

۱. دوست‌نداشتنی‌ها هم به‌عنوان به دختر به سری از خصوصیات اخلاقی بده که روی اونا حساسم، مثل دروغ؛ به سری دروغ عادتشونه، خودشم باور می‌کنه که راست می‌گه ولی دروغه. به خصوصیات اخلاقی خیلی حساسم؛ یعنی اگ به فردی پول و اینها رو داره ولی دروغ خیلی می‌گه، من اصلاً نمی‌تونم با اینا کنار بیام، معتقدم به سری پایه‌ها در انسانیت باشه به‌ویژه که دختر هم این‌طوره، خصوصیات اخلاقی خوب و درست رو دنبال می‌کنه (مهسا متولد ۸۲).

می‌شود (مریم متولد ۸۲) و با این تشبیه بار بزرگ درکش از جنسیت را نشان می‌دهد. درکی که شاید پشت ذهن خیلی از دختران این پژوهش بود؛ اما در قالب‌های متفاوت ابراز می‌شد.

گاه ادراک جنسیتی در قالب رسمیت‌دادن به تفاوت‌های جنسیتی روایت می‌شود و نرگس آن را به طبیعت زن و مرد نسبت می‌دهد و معتقد است که باید آن را پذیرفت (نرگس متولد ۸۳)؛ گاه به شکل تأکید بر قابلیت‌های دخترانه آن‌طور که سارا روایت می‌کند (سارا متولد ۸۰). گاهی هم بخشی از آن ذیل مؤلفه‌های نشان‌دهنده تعلق جنسیتی توصیف می‌شود و بخش دیگر هم در درک از نقش‌های جنسیتی یعنی آنچه که باید در آینده باشند. بسته به زمینه اجتماعی که بخش جدی از ساخت هویتی آنها را شکل داده با آن ارتباط برقرار می‌کنند که در برخی موارد آنچه که به‌عنوان نقش‌های جنسیتی شنیده‌اند جز محدودیت و گرفتن استقلال ثمرهای برایشان نداشته است؛ لذا توصیف این درک و نحوه مواجه‌شدن با آن سهم مهمی دارد. قسمت دیگر از توصیف این درک به شناخت از کلیشه‌های جنسیتی و انتخاب مواجهه هوشمندانه و آگاهانه با این کلیشه‌ها مرتبط می‌شود که معمولاً در روایت‌های آنها ارتباطات اجتماعی با ارزش‌های انسانی به مواجهه با ارزش‌های جنسیتی ترجیح دارد. آنها خانواده را در شکل‌گیری این درک بسیار مؤثر می‌دانند (نرگس متولد ۸۳).

۵-۳-۱. نقش‌های جنسیتی

یک دختر نقش‌های آینده‌زندی‌اش را در منظومه‌ای متعلق به خود شناسایی کرده و با آن نسبت‌یابی می‌کند. در برخی روایت‌ها، دختران ارزش‌ها و نقش‌های زنانگی آینده را طوری می‌شناسند که تداعی‌کننده مفهوم زن در معنای دیگرست. ابژه‌ای که خودش موضوعیت نداشته و برای حیات‌بخشی به دیگران و ارائه خدمات یک‌طرفه به همسر و فرزند شناخته می‌شود. این خدمات، استقلال دوران دختری را از او می‌گیرد و او را تبدیل به موجودی غیرفعال می‌سازد. توانمندی را از او سلب کرده و اصرار او بر نقش‌آفرینی و حضور مؤثر اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در این بازه سنی که او به‌دنبال یافت و ساخت خود به‌صورت کاملاً مستقل و فعال است این تصویر منفی و حتی بلا تکلیف، احساس او در مواجهه با نقش‌های همسری و مادری را مخدوش می‌نماید؛ برای مثال تصور نیایش از فرزندآوری بسیار تیره و تاریک است؛ به‌گونه‌ای که مسئولیت پدر و مادر را در قبال آینده‌زندی فرزند

به قدری سنگین و غیرقابل تحمل تصور می‌کند که اساساً ترجیح می‌دهد فرزندى نداشته باشد که مبدا نتواند از پس مسئولیت او برآید! و این یعنی سلب و شانه‌خالی کردن از زیر بار مسئولیت! (نیایش متولد ۸۵).

یا آنیسا که اصولاً مادری برایش دشوار است و ازدواج را معادل زیر سلطه مرد رفتن و مانع جدی استقلال می‌داند (آنیسا متولد ۸۵).

گاهی تصویر پذیرش نقش‌های جنسیتی به‌گونه‌ای در ذهن برخی مصاحبه‌شوندگان جای گرفته که گویی بخشی جدی از هویت و مفهوم دختربودنشان با ایفای برخی نقش‌ها گره خورده و به حیات آنها جلوه ویژه‌ای می‌دهد. این نگرش به وضوح در اعتقاد حسنا پیرامون نقش مادری دیده می‌شود؛ او مادر را به دریایی وسیع تشبیه می‌کند (حسنا متولد ۸۲).

توصیف فاطمه از ازدواج و مادری قرار گرفتن در نقشی ارزشمند است که البته اقتضانات و مسائل آن (از جمله وظایف همسرمداری و خانه‌داری) همیشه قابل تأمل است (فاطمه متولد ۸۳)، پارمیس هم مادرشدن را ترجمه مهربانی و ازدواج را همراه شدن می‌داند (پارمیس متولد ۸۱) و سبا پذیرش مادری و همسری را اساساً سیکل و نیاز طبیعی هر دختر می‌داند (سبا متولد ۸۱).

۵-۳-۲. کلیشه‌های جنسیتی

دختران مشارکت‌کننده ویژگی‌های جنسیتی اعم از زیستی، فرهنگی و عرفی را شناسایی کرده و مجموعه‌ای که با عنوان کلیشه‌های جنسیتی به او و ویژگی‌هایش منتسب شده و استانداردهای ارزشی و رفتاری او را مشخص می‌کند را می‌شناسند. حسنا کلیشه‌های مؤثر بر جنسیتش را موارد چون برخی عقاید دینی، خانوادگی و سنتی و نیز در خدمت جنس دیگر بودن برمی‌شمارد (حسنا متولد ۸۲). مهسا نیز از کلیشه جنس دوم دیدن زن ناراضی‌ست (مهسا متولد ۸۲) و نرگس به بساخت بودن کلیشه‌ها معتقد است.^۱

در بررسی مواجهه دختران با کلیشه‌های جنسیتی علاوه بر اینکه برخی کلیشه را می‌پذیرفتند و برخی هم رد می‌کردند؛ در مدلی دیگر بحث عدم‌پذیرش تفاوت وجود نداشت. پذیرش تفاوت هم به معنای تسلیم تفاوت‌ها شدن و متفاوت بودن در محدوده

۱. در واقع کلیشه‌ها این دختر و پسری رو می‌سازن. از نظر جوامع ما بیشتر به پسرها می‌خوره که جنگجو باشن و بیشتر در پی استقلال باشن و خیلی شجاعت به خرج بدن در یه کاری؛ ولی من یه دخترم و این طوری جنگجو (نرگس متولد ۸۳).

ویژگی‌های جنسی و جنسیتی نبود؛ بلکه در این رویکرد دختر بودن مورد قبول و دلنشین تلقی می‌شد؛ اما این بار با بازتعریف آنچه استاندارد تفاوت است. مواجهه‌های خلاقانه و فعال که فرق آنها با جنس دیگر را در بهره‌مندی از ویژگی‌هایی قرار می‌داد که به آنها توان حرکت رو به جلو را می‌دهد؛ به‌طور مثال آیدا خودش را در موقعیت بازتعریف حسش نسبت به دختری قرار می‌دهد^۱ و یا نیایش به کلیشه ضعیفه بودن معنای متفاوتی می‌دهد و اعلام نیاز به دیگران را بخش طبیعی از ویژگی‌های خودش می‌بیند.^۲

حسنا با وجود شخصیت همدلی که نسبت به هنجارهای اجتماعی و خانوادگی دارد؛ اما وقتی نوبت به کلیشه‌ها می‌رسد آنها را محدودکننده‌های روزانه دختران می‌داند لذا استراتژی حسنا برای تغییر مبارزه، جدی و حساب شده است.^۳

گاهی مصاحبه‌شوندگان فراتر از اعلام موضع نسبت به کلیشه‌ها و مشخص کردن نسبتی که با جنسیتشان برقرار می‌کردند، اصرار به بیان جملات تأکیدی که دلالت بر نگاه فراجنسیتی دارد، داشتند. گویا این اصرار آنها را در موقعیت تبرئه از جداسازی جنسیتی و ناتوانایی‌های جنسیت دختر قرار می‌داد. با این نگاه تلاش می‌کردند تا با قراردادن همه‌چیز ذیل چتر تحلیلی انسان‌محوری به‌جای جنسیت‌محوری با کلیشه‌ها مبارزه کرده و انسان دختر را از دایره محدود ترسیم‌شده

۱. تا مدت زیادی از پسرا تقلید می‌کردم اما به وقت دیدم دوست دارم زیباتر باشم و دختر بودن این حس رو بیشتر می‌داد (آیدا متولد ۸۲).

۲. به مرور زمان سعی کردم که با اون کنار بیام و خودم رو بیشتر شناختم. احساس می‌کنم که الان حالم با خودم بهتره، بیشتر خودم رو قبول می‌کنم و اینکه به سری احساسات که هست رو می‌پذیرم که قبلاً این‌طور نبود؛ مثلاً آگه ناراحت می‌شدم یا اون رو جنسیتی می‌کردم یا می‌گفتم به این خاطر که تو ضعیف هستی، بعد فهمیدم که به خاطر ویژگی به انسانه و سعی کردم بپذیرم، آگه احساس نیاز کردم به دوستا یا خانواده بگم که به من کمک کنن. درحالی که خیلی مغرور بودم و می‌گفتم من هیچ‌وقت این کار رو نمی‌کنم، بعد فهمیدم که چرا نه! این نیازه که خداوند در ما قرار داده چرا اون رو تأمین نکنیم! (نیایش متولد ۸۵).

۳. مثلاً برای اینکه ما دختریم همیشه به سری محدودیت‌ها و به سری ذهنیت‌هایی هست؛ مثلاً فکر می‌شه که ما درنهایت باید خدمتگزار به جنس دیگه باشیم، ما جنس دومیم؛ مثلاً در مهمونیای خانوادگی که جمع می‌شیم بعد از اینکه سفره تمام می‌شه آقایون کنار می‌رن و خانما باید اون رو جمع کنند، به دخترا می‌گن که شما باید درنهایت این کارها رو یاد بگیرید. اینها به تفکرات خیلی زشت و آزاردهنده‌اند به خاطر اینکه من درنهایت نباید خدمتگزار به جنس دیگری باشم من احساس می‌کنم بعضی از محدودیت‌هایی که من به‌عنوان به دختر دارم، اصلاً محدودیتی نیست که الزامی باشه که من داشته باشم، محدودیتی‌ه که صرفاً از تربیت خانوادگی، از اجتماع نشئت گرفته و فکر می‌کنم این حجم از محدودیت اصلاً چیز درستی نیست؛ یعنی لازم نیست که دختر اینقدر محدود باشه و همیشه جنس دوم باشه، ما جنس دوم نیستیم و این واقعاً حس می‌شه. باید با این تفکرات مبارزه جدی کرد تا درست شه (حسنا متولد ۸۲).

برایش به‌عنوان دختر بیرون بکشند؛ مثلاً دل‌آرا دوست دارد دختر و پسر در یک چهارچوب دیده شوند چون معتقد است فراتر از جنسیتش یک انسان است (دل‌آرا متولد ۸۰) و آنیسا، برابری به‌عنوان ارزش فراجنسیتی را دلیل محکم برای تغییر تفکرات کلیشه‌ای می‌داند (آنیسا متولد ۸۵).

در جمع‌بندی یافته‌ها، مقولات در ۳ دسته‌بندی اصلی و ۹ دسته‌بندی فرعی شامل الف) درک فردی دختران از دخترانگی:

- ویژگی‌ها

- اهداف

- خلاقیت

- استقلال

- بدن‌مندی

ب) درک اجتماعی دختران از دخترانگی

- مهارت‌های اجتماعی

- ارزش‌های دخترانگی

پ) ادراک جنسیتی دختران

- نقش‌های جنسیتی

- کلیشه‌های جنسیتی

توصیف و تقسیم‌بندی می‌شود.

نتیجه‌گیری

توصیف‌ها نشانه‌ای بودند از این‌که دخترانگی با درک دختر از جنسیت‌اش ارتباط جدی دارد و دخترانگی برآیندی از ادراک‌های ملزومات زیست دخترانه، نقش‌های جنسیتی، ارزش‌ها و باورها و تلاش‌های مستمر برای نقش‌آفرینی و بازاندیشی در تعریف دختری می‌باشد. درخصوص اثر عواملی که در پیرامون تجربه دختران از دخترانگی در زمینه‌های هویتی آنها نقش داشتند، پژوهشگر به مجموعه‌ای از توصیف دختران رسیده است که در پیکربندی اصلی هویت اثرگذارند و فقدان آنها موجب نقص توصیفی و تشریحی مدل شکل‌گیری هویت می‌شود. مؤلفه‌هایی که در ارتباط بین ساخت فردی هویت و کنش متقابل با زمینه‌های هویتی خود را نشان می‌دهند، با توجه به اینکه پژوهشگر از پرداخت مستقیم به زمینه‌ها و یا سازه‌ها و ساختارهای مؤثر در شکل‌دهی به ساخت هویتی پرهیز کرد، در تحلیل جملات

مستخرج از گفت‌وگوها و مصاحبه‌های دختران، به مؤلفه‌هایی رسید که در محیط پیرامونی درک دختران از دخترانگی مؤثر هستند. این مولفه‌ها هم در بستر خانواده، محیط اجتماعی مانند مدرسه یا جامعه و در ارتباط با گروه همسال نقش جدی ایفا می‌کنند. اینها لایه‌های پنهان فهم اجتماعی از موضوع هستند که با آگاهی و تحلیل دقیق‌تر پدیدار می‌گردند. مؤلفه‌هایی که گاه به صورت مشترک و گاهی هم مستقل اثر حضور آن‌ها در مدل ارتباط با زمینه هویتی دختران مشهود است. در بخش جمع‌بندی پس از به دست آمدن مؤلفه‌هایی که هویت و درک دختران از دخترانگی را شکل می‌داد با این مبنا که خانواده سنگ‌بنای جامعه اسلامی و کانون رشد و تعالی انسان‌ها در مبانی سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی مقام معظم رهبری دانسته شده است.

الف) تحول روایت دخترانگی در نسبت با تحلیل تحلیل‌گران اجتماعی: توصیف‌های به دست آمده از پژوهش حاکی از آن است که دختر با اطلاعات خود محور تصویرش از خودش را طراحی کرده و از این طرح آگاهی دارد. به نظر می‌رسد چهارچوب این طراحی خودساخته منحصر به فرد بوده و او طرح فردی را تدارک می‌بیند که قابلیت توسعه خود را داشته باشد و مسئولیت ساخت خود را به عهده می‌گیرد. از نشانه‌های طرح‌مندی خود و ساخت خلاقانه خود این است که دختران توان معرفی و آگاهی داشتن از خود در قالب مجموعه وسیعی از ویژگی‌ها را دارند. این همان واقعیت زندگی روزمره و حیات پیرامون فرد است که در تعبیر برگر بر محور «اینجا»ی من و «اکنون» حضور من تنظیم و تشکیل می‌شود. معتقد است این «اینجا و اکنون» کانون توجه من به واقعیت زندگی روزمره است. آنچه در زندگانی روزمره «اینجا و اکنون» بر من عرضه می‌شود همانا «واقعیت» آگاهی من است (Berger & Luckmann, 2008, p. 37).

نتایج به دست آمده نشان می‌دهد مواجهه با شرایط جسمی و بدنی بسیار جای تحلیل‌های جدی‌تری از سمت پژوهشگران جامعه‌شناسی و روان‌شناسی دارد. گزارش‌های به دست آمده از این پژوهش در این موضوع خیلی مؤید یافته‌های پژوهش‌های سال‌های گذشته مانند پژوهش «نگاهی جامعه‌شناسانه به بلوغ دختران» (موسوی، ۱۳۹۹) نیست. دقت تحلیلی از این منظر مورد تأکید است که بتواند بررسی دقیق‌تری از مواجهه و نحوه شکل‌گیری تصویر بدن در این نسل بگوید. امکانی که در اوصاف قبلی جای مهمی در ساخت هویت داشته و نتیجه پژوهش‌ها از خودبیگانگی دختران با بدن و جنسیتشان را تأیید می‌کردند، آیا همچنان تأیید

می‌شود یا در پیچه‌های مؤثرتر دیگری در امکان ساخت هویت ایجاد شده که تصویر بدن را به حاشیه جدی‌تری برده و سرچشمه آگاهی و درک دخترانگی را در نقطه آغاز دیگری قرار می‌دهد.

قدرت و توانمندی در تجربه دخترانگی دختران در توصیفی که آنها از خود در تجربه دخترانگی داشتند تعریف خاص خودش را دارد. قدرت در منظومه درک و آگاهی او با مؤلفه‌هایی همراه و ترکیب می‌شود که بتواند بهتر او را در آنچه هست، توصیف کند. او ترکیب قدرت با لطافت و داشتن قدرت را نشانه جدی برای اعلام موجودیت می‌داند و نقش آفرینی را منوط به مشخص شدن جایگاهش در سلسله مراتب ارتباطات اجتماعی با واسطه نمایش قدرت حضور می‌پندارد. قدرتی که به او در ابراز خود و تعیین جایگاهش کمک فراوانی خواهد کرد. فوکو این نمایش قدرت حضور را بر این پایه می‌نماید که استقلال در واقع به فرد سوژه‌گی می‌دهد و از دید فوکو، ارتباط میان خویشتن با خود و چگونگی رفتار افراد با خود شکل مهم فزاینده‌ای از قدرت است که در دنیای معاصر شکل می‌گیرد. ما پیوسته بر روی خود کار می‌کنیم تا نوع خاصی از سوژه باشیم (فوکو، ۱۹۸۲، ص. ۲۱۲).

تجربه درک اجتماعی از خود به‌عنوان ابزاری برای برقراری روابط بهتر از مجموعه مهارت‌هایی همچون مهارت‌های همدردی و همیاری با دیگران در این دختران می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که این مهارت‌ها در ترکیبی با مهارت ارتباط مؤثر برای توانمند کردن مخاطب در برقراری ارتباط صحیح با خانواده چه امروز که نوجوان است و چه در آینده که عهده‌دار نقش‌های جدی‌تر خانوادگی ظرفیت ویژه و قابل توجهی خواهد بود.

در مواجهه فعال آنها با هنجارهای اجتماعی به‌شکل ارزیابی با شاخص‌های تعیین شده از سمت خودشان، ما را به این نتیجه می‌رساند که باید شاخص‌های مورد نظر او را شناخت و زمینه را برای تأثیر گذار شدن طرح شخصی‌اش در حل مسائل شخصی و خانوادگی فراهم ساخت. آنچه او در اغلب اوقات از آن رنج می‌برد در تضاد بودن طرحش با هنجارهای اجتماعی می‌باشد؛ لذا به تدارک روش‌های مبارزه می‌اندیشد.

ب) تحول روایت دخترانگی در نسبت با سیاست‌گذاری سیاست‌گذاران:
پیگیری اهداف و داشتن برنامه برای زندگی و روزمره‌شان بخش دیگری از توصیف‌های آنهاست. برخی از تصویرهایی که دختران در پروسه هویت‌یابی و شناخت از خود ارائه می‌کنند مرتبط با چیزهایی است که به‌عنوان هدف برایش ارزش قائلند و این اهداف را دورنمای وضعیت هویتی مطلوبی می‌دانند که باید بدان دست پیدا کرد. این تصاویری

که با داشتن برنامه و هدف برای کسب و طلب یک خود ایدئال ترسیم می‌شوند مسیر هویت‌یابی و نمودار درک او از دخترانگی ایده‌آل را نشان می‌دهد. دخترانگی ایده‌آلی که در طیفی از دختر مصلح اجتماعی و پیشران در تغییر عادت‌ها تا مونس و همدل اطرافیان می‌نشیند. بر اساس اعتقاد گیدنز در ارتباط بین شکل‌گیری هویت شخصی و انتخاب‌های سبک زندگی اثر جدی وجود دارد (گیدنز، ۱۳۹۲). علاقه به داشتن برنامه و خلق نمادهایی برای تعریف شخصیت آرمانی ذیل این اهداف برنامه‌ای فرصت جدی برای سیاست‌گذاران حوزه تعلیم و تربیت در جهت‌دهی و فراهم کردن زمینه برای پاسخ به این خواست منطقی نوجوانان خواهد بود.

در بحث نسبتی که دختران با جنسیت و ظرفیت‌های زیستی و فرهنگی‌شان برقرار می‌کنند، واقعیت این است که به‌صورت محدود این ظرفیت‌ها را شناسایی کرده‌اند. در واقع خود را آن‌گونه که در ساخت نقش دختری امروز و همسری و مادری آینده منحصر به فرد کرده و به او ظرفیت عنصر مؤثر و پیشران تغییرات و تحولات اجتماعی بودن را می‌دهد، نمی‌شناسند. این در حالی است که این واقعیت درونی غیرقابل‌انکار در وجود او موج می‌زند. او در تلاش است که آن را بیابد؛ اما زمینه‌ای نه برای یافت و نه پرداخت به این ظرفیت پیدا نمی‌کند. در نتیجه منظومه شکل گرفته در تصور آنها شکلی متفاوت به‌خود می‌گیرد. این همان محل جدی تأمل سیاست‌گذاران عرصه تعلیم و تربیت بر شناسایی خلأ به‌وجود آمده و فراهم کردن فرصتی برای رفع آن می‌باشد.

پ) تحول روایت دخترانگی در طراحی‌های برنامه‌ریزان اجتماعی: داشتن خلاقیت و ضرورت بهره‌مندی از خلاقیت و قدرت و استقلال کلیدواژه‌های جدی دیگر در توصیف او از درک دخترانگی است. در این مجموعه علاقه به مواجهه خلاقانه، تأکید بر خلاقیت و بازتولید و ساخت منحصر به فرد هر آنچه در تعامل‌های اجتماعی و هنجارها پرتکرار شده دیده می‌شود. خلاقیت عنصری است که در طیفی از مواجهه اولیه با موضوع‌ها، طرح‌مندی خود، انتخاب مجموعه ارزش‌ها و باورها و در نهایت هدف و افقی برای گزینش مسیر زندگی در روایت آنها بر آن تأکید می‌شود. کلی هم معتقد است که دختران سوژه‌های منفعلی در مقابل کلیشه‌ها نیستند بلکه در مقابل آنها آگاهانه و کنش‌گرانه عمل می‌کنند (کلی‌ات‌آل، ۲۰۱۶).

در روایت‌های دختران مشارکت‌کننده یکی از نکات قابل توجه، تنوع معیارها و شاخص‌هایی است که در تعریف ارزشمندی به آن اشاره می‌کنند. به‌واقع از کنار هم قرار دادن آنچه به‌عنوان شاخص‌های تعامل اجتماعی و آنچه معیار ارزشمندی او

تلقی می‌شود می‌توان به اهمیت راهی که در نقش‌آفرینی اجتماعی و اثبات خود به‌دنبال آن هستند پی برد. ارزیابی این شاخص‌ها ضمن ایجاد فرصتی قابل توجه برای برنامه‌ریزان اجتماعی که شاخص‌های منطقی ارائه شده از سمت آنها را با شاخص‌های بهبود وضعیت اجتماعی تطبیق می‌دهد و از فرصت‌های همخوانی آنها با هم برای طراحی برنامه استفاده می‌کند، مواردی که عدم تطابق دارد یا بعضاً تناقض هم دارد شناسایی شده و مورد بازبینی جدی در برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها قرار می‌گیرد. این بازبینی و نگاهی نو از مرحله آموزش و فرهنگ‌سازی تا اجرا و عملیات‌های میدانی باید اتفاق بیافتد و وارد پروسه‌های نوآوری‌های اجتماعی برای انتقال مفاهیمی که ارزش معنادار مشترک تلقی می‌شوند، بشود.

آنها نقش‌های آینده زندگی را در منظومه‌ای متعلق به خود شناسایی کرده و با آن نسبت‌یابی می‌کنند. در برخی روایت‌ها، ارزش‌ها و نقش‌های زنانگی آینده را طوری می‌شناسند که تداعی‌کننده مفهوم زن در معنای دیگری است. دیگری که در تحلیل آنها، خودش موضوعیت نداشته و برای حیات بخشی به دیگران و ارائه خدمات یک‌طرفه به همسر و فرزندش شناخته می‌شود. این خدمات، استقلال شخصیتی زنانه را از او می‌گیرد و او را تبدیل به موجودی غیرفعال می‌سازد. توانمندی را از او سلب کرده و اصرار او بر نقش‌آفرینی و حضور مؤثر اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در این بازه سنی که او به‌دنبال یافت و ساخت خود به‌صورت کاملاً مستقل و فعال است این تصویر، احساس او در مواجهه با نقش‌های همسری و مادری را مخدوش می‌نماید. درنهایت اینکه تقاطع‌های تحلیلی جدی در مدل مواجهه با این دختران و ظرفیت‌هایشان ما را به بازخوانی سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در انتخاب روش‌های تعلیم‌وتربیت در محیط جامعه، آموزش و پرورش، دانشگاه و خانواده فرامی‌خواند. این بازخوانی علاوه بر دقت در توصیف ویژگی‌های مخاطب دختر جوان و نوجوان به راهبری ظرفیت تصمیم و اراده مبتنی بر عقلانیت آنها به‌عنوان قدرتی ویژه در پیشرانی متفاوت خواهد شد. آنگاه ظرفیت پیشران در خلق حرکت‌های مؤثر در پیشرفت جامعه دیگر هرگز به چشم نیروهای برهم‌زننده نظم اجتماعی نگاه نخواهند شد. درنهایت اینکه امید به استقلال، امید به حضور پُر قدرت، امید به مواجهه خلاقانه با موضوع‌ها، امید به بازتعریف واژگان صلب پرتکرار و امید به نقش‌آفرینی و اثرگذار بودن مجموعه امیدهایی است که در تجربه هر روزه دختران مرور و مطالبه می‌شود.

فهرست منابع

- اسکندری، حسین و شکرای، زهرا (۱۳۸۳). بررسی و مقایسه پایگاه‌های هویت در میان دختران و پسران دانشجوی. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، (۵)، ۸۷-۱۱۰.
- حاجیان، بهجت؛ قاسمی، وحید؛ ربانی، علی و مرقاتی خویی، غفت‌السادات (۱۴۰۰). مطالعه فرایند برساخت فهم جنسی در دختران نوجوان شهر اصفهان. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، (۱)۱۹، ۱۱۹-۱۴۰.
- ذاکری، مختار (۱۳۹۴). *مفهوم‌پردازی هویت و کاربرد آن در تعلیم و تربیت*. (رساله دکتری)، رشته تاریخ فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
- ذکایی، محمدسعید و قاراخانی، معصومه (۱۳۸۶). دختران جوان و ارزش‌های زنانگی. *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، (۹).
- صدیق سروستانی، رحمت‌اله و حبیب‌پور گتایی، کرم (۱۳۸۶). بررسی نیازهای اجتماعی، فرهنگی و آموزشی دختران دانش‌آموز سراسر کشور. زن در توسعه و سیاست، (۳)۵، ۳۱-۶۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- یعقوبی، علی و مقدس یزدی، فاطمه (۱۳۹۵). دختران دانشجوی سنخ‌شناسی زنانگی. زن در توسعه و سیاست، (۴)، ۵۱۳-۵۳۳.

References

- Berger, Peter L. & Luckmann, Thomas (2008). *The Social Construction of Reality (a treatise in the sociology of cognition)*. Fariborz Majidi (Trans.), Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company. (In Persian)
- Eskandari, Hossein & Shokraei, Zahra (2004). Investigation and comparison of identity databases among female and male students. *Women's Studies*, (5), 87-110. (In Persian)
- Giddens, Anthony (2008). *Sociology*. Hasan Chavoshian (Trans.), Tehran: Ney Pub. (In Persian)
- Hajian, Behjat; Ghasemi, Vahid; Rabbani, Ali, & Markati-Khoei, Efat Al-Sadat. (1400). Studying the process of constructing sexual understanding in adolescent girls of Isfahan city. *Women in development and politics (women's research)*, 119-140.
- Kachel, S. Steffens, M. C. & Niedlich, C. (2016). Traditional Masculinity and Femininity: Validation of a New Scale Assessing Gender Roles. *Frontiers in Psychology*.
- Kelly, M.; Inoue, K.; Barratt, A.; Bateson, D.; Rutherford, A. & Ritchers,

- J. (2016). Performing femininity: Female agency and role in sexual life and contraceptive use-a qualitative study in Australia. *Culture, Health & Sexuality*, 19(2), 240-255.
- Sediq Sarostani, Rahmatullah & Habibpour Getabi, Karam (2016). A Study on Social, Cultural and Educational Needs of Girl Students in Iran. *Women in development and politics*, 5(3), 31-63. (In Persian)
- Yaqoubi, Ali & Moqds Yazdi Fatemeh (2015). Girls who study genealogy of femininity. *Women in Development and Politics*, (4), 513-533. (In Persian)
- Zinn, M. B.; Hondagneu-Stelo, P. & Messner, M. A. (2011). *Gender Through The Prism of Difference*. New York: Oxford University Press.
- Zokae, said & Qarakhani, Masoumeh (2016). Young girls and feminine values. *Cultural Studies and Communication*, (9). (In Persian)

